



## Representing the United States of America as the “Other” in Iran’s Foreign Relations: From the End of the Cold War to the End of Trump’s First Presidential Term

Seyyed Ali Monavari\*<sup>1</sup>

Ali Akbar Mirzaei<sup>2</sup>

### Abstract

This article is an effort to analyze and elucidate the manner in which the United States is represented as the "particular Other" in the foreign relations of the Islamic Republic of Iran, while probing the underlying identity and discursive dynamics latent in the relations between the two countries. The main research question is: How does the image of the United States in the discourse of the Islamic Republic's foreign relations persist from the end of the Cold War to the conclusion of Donald Trump's first presidential term? The research hypothesis posits that the representation of the United States is continuously reproduced through identity and discursive processes. The findings reveal that this representation is the product of historical experiences and identity processes that intertwine domestic and foreign policy. An examination of five historical periods (Reconstruction, Reform, Ahmadinejad, JCPOA, and post-JCPOA) demonstrates that, although in certain periods there exists the possibility of moderating the image of the "Other" as a negotiable counterpart, these approaches prove unstable and are undermined by the pressure of the dominant identity discourse. Furthermore, the nuclear dossier and the JCPOA experience illustrate that the representation of the "Other" persists even under conditions of interaction, swiftly reverting to the narrative of the "treacherous Other." Ultimately, Trump's actions elevate this representation of the United States to its zenith and solidify it. Overall, the article demonstrates that the othering of the United States is a persistent and multi-layered process, which—within the framework of Iver Neumann's "Eastern Path" theory and employing historical research methods—is explicated as a structural component of the Islamic Republic's political identity.

**Keywords:** United States of America, Iran, Foreign Relations, Representation, Other, Identity.

---

1 Associate Professor, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: [s.a.monavari@khu.ac.ir](mailto:s.a.monavari@khu.ac.ir)

2 M.A. Graduate, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: [captainn88@yahoo.com](mailto:captainn88@yahoo.com)

## بازنمایی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان «دیگری» در روابط خارجی ایران از پایان جنگ سرد تا پایان دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ

سید علی منوری<sup>۱\*</sup>

علی اکبر میرزایی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۲

### چکیده

این مقاله تلاشی است، در جهت تحلیل و تبیین چگونگی بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان «دیگری خاص» در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و واکاوی پویایی‌های هویتی و گفتگومانی نهفته در مناسبات میان دو کشور. پرسش اصلی این است که چگونه تصویر ایالات متحده در گفتار روابط خارجی جمهوری اسلامی از پایان جنگ سرد تا پایان دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، تداوم می‌یابد؟ فرضیه پژوهش بیان می‌کند که بازنمایی ایالات متحده از طریق فرآیندهای هویتی و گفتگومانی، به‌طور مستمر بازتولید می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که این بازنمایی، محصول تجربه‌های تاریخی و فرآیندهای هویتی است، که سیاست داخلی و خارجی را درهم‌تنیده می‌سازد. بررسی پنج دوره تاریخی (سازندگی، اصلاحات، احمدی‌نژاد، برجام و پسابرجام) آشکار می‌کند که هر چند در برخی مقاطع، امکان تعدیل تصویر «دیگری» به‌عنوان طرفی مذاکره‌پذیر وجود دارد، اما این رویکردها ناپایدار بوده و تحت فشار گفتار هویتی غالب تضعیف می‌شوند. علاوه بر این، پرونده هسته‌ای و تجربه برجام نشان می‌دهد که بازنمایی «دیگری» حتی در شرایط تعامل نیز تداوم می‌یابد و به‌سرعت به روایت «دیگری خائن» بازمی‌گردد. در نهایت، اقدامات ترامپ، بازنمایی ایالات متحده را به اوج رسانده و تثبیت می‌کند. به‌طور کلی، مقاله نشان می‌دهد که دیگری‌سازی ایالات متحده، فرآیندی پایدار و چندلایه است که در چارچوب نظریه مسیر شرقی آیور نیومان و با استفاده از روش پژوهش تاریخی، به‌عنوان بخشی ساختاری از هویت سیاسی جمهوری اسلامی، تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، ایران، روابط خارجی، بازنمایی، دیگری، هویت.

۱ دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسوول)

Email: [s.a.monavari@khu.ac.ir](mailto:s.a.monavari@khu.ac.ir)

۲ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: [captainn88@yahoo.com](mailto:captainn88@yahoo.com)

روابط خارجی ایران در بستر فرایندهای هویتی و گفتمانی شکل گرفته و تکامل یافته است. در چارچوب نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل، بازنمایی «دیگری» نه صرفاً به‌مثابه یک امر بیرونی، بلکه به‌عنوان عنصری برساختی و گفتمانی در تکوین هویت بازیگران سیاسی، نقش آفرینی می‌کند. در این زمینه، بازنمایی «دیگری»، نقشی اساسی در تعیین اهداف، الگوهای رفتاری و اولویت‌های روابط خارجی ایفا کرده است. تبیین چگونگی این پیوند میان برساخت «دیگری» و رفتار خارجی، بستری برای تحلیل ژرف‌تر فرایندهای هویت‌محور در روابط خارجی جمهوری اسلامی، فراهم می‌آورد.

در بطن این فرایند، مفاهیم «خود» و «دیگری» در رابطه‌ای دیالکتیکی و تاریخی به هم پیوند خورده‌اند. «خود» بازتابی از ارزش‌ها، باورها و روایت‌های هویتی جامعه است و «دیگری»، عموماً به‌عنوان مفهومی هویت‌ساز شناخته می‌شود که در فرایند تمایزگذاری و تقابل با «خود» نقش ایفا می‌کند.

در طول تاریخ، هویت ایرانی، فارغ از نوع حاکمیت سیاسی هر عصر، به شکل انفکاک‌ناپذیری با وجود «دیگری» مرتبط بوده، گویی که بدون وجود «دیگری» قادر به ارائه تعریفی از «خود» نبوده است. بیهوده نیست که از روزگاران باستان، واژه دشمن در تاریخ سیاسی ایران، مکرراً از زبان حاکمان و مردمان آن بیان شده است. آغاز این نگرش در ایران را می‌توان به وصیت کوروش بزرگ و درخواست از خدای یگانه برای محافظت ملک ایران از دروغ، خشکسالی و دشمن دانست. با توجه به تداوم معنادار مفهوم «دیگری» و دشمن، در طول ادوار گذشته از ایران باستان تا دوران کنونی (از یونان، امپراتوری‌های روم و عثمانی، بریتانیا، روسیه تزاری و اتحاد جماهیرشوروی تا ایالات متحده)، هنجاری مهم بر هویت و فرهنگ ایرانی حاکم شده است. بازنمایی تاریخی از این هنجار، که نسل به نسل منتقل شده و به دوران معاصر ما رسیده است، همواره غرب را به‌صورت پیش‌فرض به‌عنوان «دیگری» در نظر می‌گیرد. نکته قابل توجه آن است، که مفهوم «دیگری» برساخته‌ای انسانی است، بنابراین بنیان تکوین، تداوم یا دگرگونی آن، امری انگاره‌ای و نسبی به‌شمار می‌آید، بدین معنا که مفهومی فرااجتماعی یا فراتاریخی نبوده و منطبق بر اقتضائات زمانی و مکانی جوامع گوناگون، امکان تغییر را دارا است.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به‌عنوان نقطه عطفی در این روند تاریخی، بر پایه اصل نه شرقی و نه غربی روی کار آمده و دو ابرقدرت شوروی و ایالات متحده را به‌عنوان «دیگری» در دهه نخست، برای خود تعریف می‌نماید. در دهه‌های بعدی تحولاتی در نحوه چگونگی تداوم این «دیگری» رخ می‌دهد. مسئله درست همین‌جاست؛ واکاوی چگونگی تداوم ایالات متحده به‌عنوان «دیگری خاص» در گفتمان روابط خارجی جمهوری اسلامی از دهه دوم انقلاب به بعد. در واقع سوال اصلی این مقاله این است: چگونه تصویر ایالات متحده به‌عنوان «دیگری خاص» در گفتمان روابط خارجی جمهوری اسلامی، پس از پایان جنگ سرد تا پایان دوره نخست ترامپ تداوم یافته است؟ این سوال با این فرضیه پاسخ داده می‌شود که بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان «دیگری خاص» از طریق فرایندهای گفتمانی و هویتی، به‌طور مستمر بازتولید می‌شود.

این مهم، با بهره‌گیری از نظریه «مسیر شرقی»<sup>۱</sup> آیور نیومان<sup>۲</sup> و با استفاده از روش پژوهش تاریخی انجام می‌گیرد، اما، برخلاف رویکرد نیومان که همواره شرق را به‌منزله «دیگری» در روند هویت‌سازی غرب تحلیل می‌کند، این مطالعه با تحلیلی معکوس، نشان می‌دهد که چگونه یک دولت شرقی، غرب را به‌عنوان «دیگری» خود برساخت کرده و این بازنمایی را تداوم می‌بخشد. این تحلیل معکوس مهم‌ترین نوآوری پژوهش است که برای نخستین بار انجام می‌گیرد. همچنین مقاله حاضر از چهار بخش اصلی تشکیل شده است: مقدمه، مرور ادبیات پژوهش، چارچوب نظری و یافته‌های پژوهش که در قالب تحلیل بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان «دیگری» ارائه می‌گردد.

## ۱- مرور ادبیات پژوهش

تحلیل روابط خارجی جمهوری اسلامی، بدون اتکا به پیشینه مطالعاتی موجود، از پشتوانه علمی لازم برخوردار نخواهد بود. از این رو، انجام مروری نظام‌مند و انتقادی بر پژوهش‌های پیشین - چه در سطح داخلی و چه در عرصه بین‌المللی - ضرورتی بنیادین برای تبیین جایگاه پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود. این مرور، افزون بر شناسایی خلاءهای نظری و پژوهشی موجود، در استحکام‌بخشی به چارچوب مفهومی و جهت‌گیری تحلیلی تحقیق، نقش مؤثری ایفا می‌کند.

روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، از جمله موضوعاتی است که توجه گسترده‌ای را در مطالعات دانشگاهی به خود معطوف داشته است. بخشی از این پژوهش‌ها با اتخاذ رویکردی تاریخی، تحولات روابط دو کشور را در قالب توصیف‌های کرونولوژیک بررسی کرده و کوشیده‌اند از این رهگذر، زمینه‌ها و علل خصومت‌ها و تنش‌های مستمر میان دو طرف را تبیین نمایند. گروهی دیگر از مطالعات، با تمرکز بر نقش‌آفرینی بازیگران ثالث، تأثیر این عوامل را به‌عنوان متغیرهای واسط در شکل‌دهی به کنش‌ها و واکنش‌های طرفین مورد توجه قرار داده و از این طریق، بر چندسطحی و پیچیده بودن تعاملات دو کشور تأکید داشته‌اند. در مقابل، شماری از پژوهش‌ها با بهره‌گیری از رویکردهای تفسیری و روش‌های کیفی، به مطالعه لایه‌های معنایی و هویتی روابط دو کشور پرداخته‌اند. این دسته از آثار، با تمرکز بر گفتمان‌ها، بازنمایی‌ها و فرایندهای معناپرداز، تحلیل‌های عمیق‌تری از تبیین‌های صرفاً علی ارائه می‌دهند. در این میان، شماری از مطالعات به‌طور مشخص بر فرایند دگرسازی، برساخت‌های متقابل «خود» و «دیگری» و شناسایی متقابل دشمن در گفتمان‌های روابط خارجی جمهوری اسلامی، متمرکز بوده‌اند و با رویکردی هویت‌محور، به تحلیل سازوکارهای بازنمایی تقابل‌های گفتمانی و هویتی میان دو کشور پرداخته‌اند. با توجه به گستردگی ادبیات پژوهشی در این حوزه، صرفاً آثاری مورد بررسی قرار می‌گیرد که به‌طور مشخص در ساحت مفهومی مورد نظر، جای می‌گیرند.

آثار خسروی (۱۳۹۷)، شهبازی (۱۴۰۱)، حداد (۱۴۰۲)، ادیب مقدم (۲۰۰۹)، موسوی شفایی (۲۰۱۰)، سیبیل رینک دو بویتراکو<sup>۱</sup> (۲۰۱۵)، جانسیز و فصیحی مقدم لاکانی (۲۰۱۵)، کینچ<sup>۲</sup> (۲۰۱۶)، مالیچی و واکر<sup>۳</sup> (۲۰۱۷)، تیموتی لاولر<sup>۴</sup> (۲۰۲۰) و از همه مهم‌تر اثر درخشان کنستانس دانکومب<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) جز دسته چهارم هستند که مورد بررسی قرار گرفته است. اما هریک به نوعی با این پژوهش متفاوت هستند.

اکنون، پس از مرور پژوهش‌های موجود، لازم است وجوه تمایز این مطالعه با آن‌ها تبیین شود. پژوهش حاضر از جنبه‌های مفهومی و روش‌شناختی، تمایزات قابل‌توجهی با مطالعات پیشین در حوزه روابط ایران و ایالات متحده دارد. نخست، برخلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین که عمدتاً از چارچوب‌های ساختارگرایانه، برساخت‌گرایی و تحلیل گفتمان، برای تحلیل روابط دوجانبه بهره گرفته‌اند. این مطالعه با تکیه بر نظریه «مسیر شرقی» آیور نیومان، بر فرآیندهای گفتمانی بازتولید و تداوم بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان «دیگری» در روابط خارجی جمهوری اسلامی، تمرکز دارد. این رویکرد، امکان بررسی ژرف‌تر سازوکارهای هویت‌سازی و بازنمایی در بستر گفتمان را فراهم می‌سازد. دوم، این پژوهش با تمرکز ویژه بر تمایزات درونی گفتمان‌های رسمی و غیررسمی، به تحلیل تفاوت‌های موجود میان این دو سطح می‌پردازد؛ موضوعی که در اغلب مطالعات پیشین یا نادیده انگاشته شده یا به‌صورت سطحی بررسی گردیده است. سوم، این مطالعه با تمرکز بر بازه زمانی مشخص، تحلیلی پویا و منسجم از تداوم و تحولات گفتمانی بازنمایی ایالات متحده ارائه می‌دهد. این در حالی است که بسیاری از پژوهش‌های پیشین، روابط ایران و آمریکا را به‌صورت کلی یا با رویکردی تاریخی - ساختاری بررسی

1. Sybille Reinke de Buitrago
2. Penelope Kinch
3. Akan Malici, Stephen G. Walker
4. Timothy Lawler
5. Constance Duncombe

کرده‌اند و کمتر به تداوم بازنمایی‌های گفتمانی در بستری مشخص پرداخته‌اند. در نتیجه، این پژوهش با تمرکز بر مؤلفه‌های بازنمایی، تمایزات گفتمانی و فرایندهای دیگرسازی، می‌کوشد روایتی ژرف‌تر و تحلیلی‌تر از چگونگی تداوم بازنمایی ایالات متحده به‌مثابه «دیگری» در روابط خارجی جمهوری اسلامی، ارائه دهد.

## ۲- چارچوب نظری

پژوهش حاضر مستلزم بهره‌گیری از چارچوبی نظری که بتواند فرایندهای هویتی و گفتمانی مؤثر در شکل‌گیری و تداوم این «دیگری» را مورد واکاوی قرار دهد. در این راستا نظریه‌های جریان اصلی به دلیل هستی‌شناسی عینیت‌گرایانه و معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه‌شان قادر به تحلیل این موضوع نیستند. این کاستی نظری ضرورت رجوع به رهیافت‌های انتقادی‌تر و انتخاب نظریه‌ای که هم‌زمان به تاریخ، زبان، تجربه زیسته و منابع حاشیه‌ای تفکر، حساس باشد را مطرح می‌سازد. متفکران گوناگون (هیوم، هابز، هگل، مارکس و...) نشان می‌دهند که «خود» نه صرفاً یک واقعیت ثابت، بلکه محصول دیالوگ‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی با «دیگری» است (Neumann 1999: 4-5). در این باب، سه رکن روشن‌پدیدار می‌شود: (۱) هویت، محصول رابطه و دیالوگ است؛ (۲) دیگری نقش معرفتی و اخلاقی در شکل‌دهی سوژه دارد؛ و (۳) بازنمایی و بازشناسی متقابل و ساخت‌های دیالکتیکی/دیالوگ‌محور، کلید فهم تحول هویتی‌اند.

خوانش‌های انتقادی و میان‌رشته‌ای نشان می‌دهند که مناسبات بین‌المللی در سطح‌های ارزشی، عمل‌شناختی و معرفتی شکل می‌گیرند و «دیگری» در این سطوح کارکردهای تثبیت‌کننده یا متزلزل‌کننده هویت را ایفا می‌کند. نویسندگان معاصر (تودوروف<sup>۱</sup>، ونت، شاپیرو و...) توجه کرده‌اند که روابط خارجی هم ابزار هویتی است و هم عرصه تولید و بازتولید روایت‌های جمعی. از میان نظریه‌های انتقادی، برساخت‌گرایی و پسا‌ساختارگرایی نیز با وجود اهمیت‌شان در توضیح شکل‌گیری هویت و دیگری‌سازی کاستی‌هایی دارند. برساخت‌گرایی، آن هم از نوع ونتی آن، با تمرکز بر هنجارها و نهادها عمدتاً به چارچوبی دولت‌محور و تا حدی ایستا در تحلیل هویت گرایش دارد. پسا‌ساختارگرایی نیز با تأکید بیش از حد، بر معنا، سیالیت و گسست هویتی، گاهی از تحلیل دقیق فرایندهای هویت‌سازی، ناتوان می‌ماند.

در این زمینه، مسیر شرقی چارچوبی تحلیلی فراهم می‌سازد که می‌تواند در این زمینه به ما کمک کند این نظریه با تأکید بر دیالوگ و مسوولیت اخلاقی نسبت به دیگری، امکان صورت‌بندی تحلیلی تازه‌ای را فراهم می‌آورد. علت نامگذاری آن به مسیر شرقی آن است که از رهگذر اندیشه‌های ۴ متفکر شرقی به نام‌های زیمل، اشمیت، نیچه و باختین گذشته است (Neumann 1999: 11). نکته قابل توجه آن است که مراد از شرق در این‌جا شرق جغرافیایی نیست بلکه منظور شرق اروپا است (Neumann 1999: 17-19). در واقع این نظریه، بر این اصل بنیادین استوار است که هویت امری از پیش موجود و ذاتی نیست بلکه محصول فرایندهای گفتمانی و دیالوگ است. نظریه مسیر شرقی مجموعه‌ای از رویکردهای حاشیه‌ای و میان‌رشته‌ای را گرد هم می‌آورد و بر پنج گزاره اساسی استوار است:

**الف. موقعیت‌شناسی گفتمان هویتی:** در این نظریه هویت امری سیال و محصول فرایندهای دیالوگ و گفت‌وگو است. فضا نیز در این نظریه واجد بار هویتی است و به‌معنای قلمرو جغرافیایی و زمینی نیست، بلکه به‌مثابه افق معنایی است که در کنش‌گران مرزهای هویتی خود را تغییر می‌دهند.

**ب. بازگشت به سنت‌های حاشیه‌ای:** این نظریه از سنت‌های فلسفی و فکری بهره می‌گیرد که در حاشیه نظم معرفتی مدرن قرار دارند. سنت‌هایی که عمدتاً در شرق اروپا شکل گرفته و با تأکید بر سیالیت هویت، گشودگی و اخلاق به دیگری و امکان‌پذیری روایت‌های چند صدایی بدیلی را در برابر دیالکتیک سلطه‌محور غربی مطرح می‌سازند.

ج. تمرکز بر اخلاق و دیالوگ: برخلاف سنت دیالکتیکی هگل و بازخوانی ماتریالیستی آن در اندیشه مارکس، مسیر شرقی بر بنیاد دیالوگ‌گرایی باختینی استوار است. الگویی که در آن «دیگری»، یک کنشگر معنادار و شریک گفت‌وگویی تلقی می‌شود که تمایز، تفاهم و هویت را در بستر تعامل نیز، امکان‌پذیر می‌سازد.

د. مرز یک برساخت گفتمانی است: در این نظریه، مرز یک خط جغرافیایی از پیش موجود نیست؛ بلکه، یک برساخت گفتمانی است که از دل تمایزگذاری میان «خود» و «دیگری» پدیدار می‌شود. مرزها در واقع نقاط تماس و گفت‌وگویی هستند که در آن هویت‌ها معنا می‌گیرند. به بیان دیگر مرز چیزی نیست که هست، بلکه چیزی است که در فضای دیالوگ و گفت‌وگو ساخته می‌شود تا چیز دیگری نباشد. این مرزها در سطح سیاسی از طریق تمایزگذاری میان دوست و دشمن و در سطح فرهنگی و ایدئولوژیک از خلال ارزش‌ها و روایت‌های کلان مثل تقابل اسلام در برابر غرب یا مدرنیته در برابر سنت معنا می‌یابند. مرزهایی که در هر زمان و هر مکانی به شکلی خاص برساخته شده‌اند. در این نظریه دولت‌ها از مرزها چه در شکل فیزیکی و چه در قالب گفتمانی به‌عنوان ابزاری برای کنترل جریان‌های هویتی و مهار نیروهای ناهمگون، استفاده می‌کنند تا بتوانند اقتدار و انسجام درونی خود را حفظ کنند.

ه. دیگری سازی: در این نظریه دیگری‌سازی از رهگذر مرزبندی‌های هویتی صورت می‌گیرد. در این فرایند سازوکاری به کار گرفته می‌شود که در آن «خود» به‌عنوان قربانی و مظلوم بازنمایی شده و «دیگری» در مقام تهدید و عامل بحران معرفی می‌گردد. این منطق هویتی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز قابل ردیابی است. به همین دلیل بررسی دیگری‌سازی را می‌توان در رسانه‌ها، ادبیات رسمی دولت‌ها، نهادهای آموزشی، کتب درسی و ادبیات دیپلماتیک جست‌وجو کرد.

در نهایت می‌توان گفت نیومان در موضعی میان برساخت‌گرایی و پساساختارگرایی قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که از عناصر هر دو رویکرد بهره می‌برد، بی‌آن‌که به‌طور کامل با هیچ یک هم‌ساز شود: از برساخت‌گرایی حساسیت به عاملیت و کنش متقابل را می‌پذیرد و از پساساختارگرایی شناخت از سیالیت معنا و گسست‌های گفتمانی را. با وجود این، نقدهایی که نیومان به این دو رویکرد وارد می‌آورد قابل توجه است: پساساختارگرایی ممکن است در عمل عاملیت سوژه‌های قوی را فراموش کند و برساخت‌گرایی اغلب ناتوان از توضیح تأثیر ساختارهای اقتدار و هژمونیک در بازتولید هویت است (Neumann 1999: 208-210). مسیر شرقی تلاش می‌کند این خلاءها را با رویکردی تاریخی، بین‌اذهانی و حساس به سنت‌های حاشیه‌ای پر کند. تفاوت‌ها و تمایزهای میان این سه رویکرد نظری در هشت محور کلیدی و جامع در جدول زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول ۱. مقایسه برساخت‌گرایی، پساساختارگرایی و مسیر شرقی

محور مقایسه	برساخت‌گرایی	پساساختارگرایی	مسیر شرقی
هستی‌شناسی هویت	هویت برساخت تعامل اجتماعی است، نسبتاً پایدار و قابل شناسایی؛ در چارچوب نقش‌ها و هنجارها شکل می‌گیرد	هویت سیال، متکثر و نامتعین است؛ همواره در معرض گسست و بازتعریف در گفتمان	هویت بین‌ذهنی، دیالوگ‌محور و برآمده از مواجهه زنده با «دیگری»؛ نه ثابت و نه کاملاً ناپایدار
معرفت‌شناسی	شناخت از تعامل اجتماعی و نهادها سرچشمه می‌گیرد؛ مشروعیت از هنجارها و اجماع میان کنشگران	شناخت در چارچوب گفتمان و مناسبات قدرت تولید می‌شود؛ نسبی و ایدئولوژیک است.	دانش در مواجهه با دیگری، از دل گفت‌وگو، تجربه حاشیه‌ای و مسئولیت اخلاقی پدید می‌آید
روش‌شناسی هویت	تحلیل نهادی، تفسیری یا تجربی؛ تمرکز بر نقش‌ها و قواعد اجتماعی	تحلیل گفتمان، تبارشناسی و نشانه‌شناسی؛ تمرکز بر سازوکارهای قدرت	تحلیل بین‌ذهنی، گفت‌وگویی، و چندصدایی؛ تمرکز بر صداهای به‌حاشیه رانده‌شده
قدرت و نظم جهانی	قدرت از طریق قواعد و نهادهای اجتماعی بازتولید می‌شود؛ مهارشدنی و اغلب سازنده است	قدرت پراکنده، همه‌جاضر و تولیدکننده سوژه‌هاست	قدرت در کنش گفت‌وگویی و از طریق صداهای حاشیه‌ای به چالش کشیده می‌شود



سیاست‌ورزی و امکان تغییر	تغییر از طریق تحول در هنجارها و اجتماعی شدن بازیگران ممکن است	تغییر از طریق نقد گفتمان و بی‌ثبات‌سازی هویت‌ها و معانی	تغییر از طریق شنیدن صداهای حاشیه‌ای، گشودگی به گفت‌وگو، و بازسازی اخلاقی معنا در جهان
اخلاق و مسئولیت	اخلاق تابع قواعد نهادی و هنجارهای اجتماعی است؛ بر مبنای عرف	خلاق جزئی از سازوکارهای سلطه و گفتمان مسلط است؛ باید آن را نقد کرد	اخلاق خاستگاه رابطه با دیگری است؛ حضور دیگری، الزام به پاسخ‌گویی و مسئولیت می‌آورد
جایگاه دیگری	دیگری آینه‌ای برای خود؛ نقشی ثانویه و تثبیت‌کننده دارد	دیگری دال نهی، غایب یا حذف‌شده؛ رمز بحران در ساخت معنا	دیگری شریک هم‌مرتب در گفت‌وگو؛ مبنای اخلاق و امکان خودآگاهی
رابطه خود/ دیگری	مبتنی بر بازنمایی و تمایز نهادی؛ تقابل سازنده	رابطه‌ای قدرت‌محور و بی‌ثبات؛ دیگری درون/ بیرون متناقض است	رابطه‌ای اخلاقی، میان‌ذهنی و گفت‌وگومحور؛ بر پایه تعامل، نه تقابل

### بازنمایی ایالات متحده به عنوان «دیگری خاص»

بازنمایی‌ها نقش کلیدی در معنابخشی به رویدادها، تجربیات و کنش‌های دیگران ایفا می‌کنند و چارچوبی برای درک جهان پیرامون فراهم می‌سازند (Duncombe, 2015: 10). در عرصه روابط خارجی، دولت‌ها همواره می‌کوشند روایت‌ها و بازنمایی‌هایی را که از سوی «دیگری» درباره آن‌ها ساخته شده، به چالش بکشند. این تلاش‌ها نشان‌دهنده نوعی کنش فعال در روابط بین‌الملل هستند که از رهگذر روابط خارجی پیگیری می‌شوند (Haacke, 2005: 193). این بازنمایی‌ها مشخص می‌کنند چه نوع پاسخ‌هایی به مسائل روابط خارجی قابل قبول و چه واکنش‌هایی نامشروع یا غیرممکن تلقی می‌شوند (Hansen, 2006: 15). به این ترتیب، بازنمایی «دیگری» پیامدهای سیاسی قابل توجهی دارد؛ چراکه منازعات روابط خارجی در قالب گفتمان‌هایی شکل می‌گیرند که امکان بروز برخی تعاملات را فراهم و مسیرهای بدیل را محدود می‌کنند (Doty, 1996: 2).

بر مبنای تحلیل نیومان، «دیگری‌سازی» کنشی فعال و عاملانه برای تعریف «خود» از طریق تمایزگذاری با «دیگری» است (Neumann, 1999: 8). ایالات متحده آمریکا در گفتمان روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران به مثابه «دیگری» بازنمایی شده است؛ «دیگری»‌ای که از رهگذر رویدادهای تاریخی همچون کودتای ۱۳۳۲ و انقلاب ۱۳۵۷، از یک کنشگر بین‌المللی به یک تهدید هویتی بدل گشته است. براندازی دولت مصدق توسط ایالات متحده در عملیات TPAJAX و حمایت آشکار واشنگتن از نظام شاهنشاهی، زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان استقلال‌طلبانه در ایران و تثبیت انگاره‌ای از آمریکا به عنوان «دیگری» مداخله‌گر شده است (wilsoncenter.org, 2017). انقلاب اسلامی، تسخیر سفارت آمریکا و بحران گروگان‌گیری سال ۱۳۵۸ این تصویر هویتی را تقویت و برجسب «شیطان بزرگ» را به بخشی از چارچوب معنایی روابط خارجی جمهوری اسلامی بدل ساخت. این الگو در دهه‌های بعد نیز استمرار یافت؛ از همکاری ایالات متحده با عراق در طول جنگ تحمیلی گرفته تا واقعه سرنگونی هواپیمای مسافری توسط ناو آمریکایی وینسنس، همگی موجب شدند تصویر ایالات متحده، به عنوان یک «دیگری خاص» در دهه نخست انقلاب، تکوین و تعمیق یابد.

ایالات متحده، به عنوان اصلی‌ترین «دیگری» در گفتمان جمهوری اسلامی، به عنوان آینه‌ای برای تعریف «خود» جمهوری اسلامی، تلقی شده است. در هر مقطع زمانی، متأثر از تحولات بین‌المللی، رویکرد دولت حاکم و فضای ایدئولوژیک غالب، ایالات متحده به شیوه‌ای خاص بازنمایی شده است. برای درک بهتر مسئله، بازه زمانی مقاله به پنج دوره کوچکتر تقسیم می‌شود.

#### ایالات متحده آمریکا به مثابه دیگری مانع توسعه؛ (دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۸-۱۳۷۶ / ۱۹۹۱-۱۹۹۷)

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، بازنمایی ایالات متحده به عنوان نمادی از خصومت عمیق سیاسی و ایدئولوژیک، در بستر گفتمان اسلام شیعی، جایگاه محوری یافت. انسجام ایدئولوژیک و همگرایی سیاسی در انقلاب اسلامی، بستر لازم را برای مشروعیت بخشی و بسیج گسترده علیه ایالات متحده در دهه اول انقلاب، فراهم کرد. با پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ و به دنبال آن، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، فضای بین‌المللی وارد دوره‌ای جدید شد که در آن ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط نظم نوین جهانی، خود را بازتعریف می‌کرد. «دولت که به کابینه کار، بازسازی و

سازندگی شهرت یافت، در چارچوب برنامه پنج ساله نخست توسعه، روابط خارجی را از رویکرد ایدئولوژیک و انقلابی دهه ۱۳۶۰ به سوی نوعی عمل‌گرایی مبتنی بر عقلانیت اقتصادی و تعامل سازنده با جهان سوق داد» (هاشمی رفسنجانی، الف ۱۳۹۳: ۷). «هاشمی رفسنجانی در این مقطع بر ضرورت کنار گذاشتن رفتارهای هیجانی و گذار به عقلانیت سیاسی و اقتصادی تأکید داشت و معتقد بود که باید به سوی بازسازی اقتصادی و توسعه حرکت کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۰). رفسنجانی بر این باور بود که تداوم انزوای جمهوری اسلامی از بازارهای سرمایه جهانی، مانعی اساسی در مسیر دستیابی به موفقیت اقتصادی و پیشرفت در سایر حوزه‌ها خواهد بود (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۴۶۵-۴۶۷).

در یک کنفرانس خبری و تلویزیونی، هاشمی رفسنجانی تأکید کرد: «برقراری روابط با آمریکا مستلزم آن است که ایالات متحده حسن نیت خود را نشان دهد». همچنین در جای دیگری تصریح کرد: «غربی‌ها باید مردم کشورهای اسلامی را به حال خود واگذارند تا بتوانند درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند» (هاشمی رفسنجانی، ب ۱۳۹۳: ۶۹۷). رفسنجانی معتقد بود که در عصر جهانی شدن، توسعه اقتصادی کشورها به شدت با روابط خارجی فعال با اقتصادهای بزرگ و تعامل سازنده با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی - به‌ویژه نهادهای اقتصادی - گره خورده است (Niakooee, 2015: 180).

بدین ترتیب، هاشمی رفسنجانی با هدف توسعه اقتصادی کشور و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، مرزهای هویتی جمهوری اسلامی را به سمت تعامل و پیشرفت اقتصادی هدایت نمود. «از دیدگاه رفسنجانی، خصومت با ایالات متحده، مانعی جدی بر سر راه توسعه اقتصادی کشور است، چرا که جمهوری اسلامی به شدت به سرمایه‌گذاری خارجی در زیرساخت‌هایی نظیر صنایع نفت و گاز وابسته بود» (موسویان، ۱۴۰۰: ۱۹۴). در نتیجه دولت سازندگی کوشید تا با اتخاذ سیاست‌های تنش‌زدایانه، از جمله آزادی گروگان‌های غربی در لبنان، برخوردی سنجیده و خردمندانه در قبال محاصره و حمله نظامی ناتو به عراق و همچنین آزادسازی هواپیمای ربوده‌شده غربی در فرودگاه بیروت، روابط خود با غرب را بهبود بخشد (هاشمی رفسنجانی، الف ۱۳۹۳: ۱۲).

با وجود این، هیچ اقدام متقابلی از سوی جرج بوش پدر، انجام نشد و وعده پیشین خود مبنی بر «حسن نیت در برابر حسن نیت» را به‌کلی فراموش کرد (موسویان، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۹۱). ایالات متحده در اقدام بعدی، جمهوری اسلامی را از کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، در حالی که ۴۳ کشور، از سوریه و مصر گرفته تا شوروی و نروژ، در مذاکرات صلح حضور داشتند، حذف کرد» (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۴۷۴-۴۷۳). در واکنش به این رویدادها، هاشمی رفسنجانی در ششمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی<sup>۱</sup> در داکار «اعتماد بیش از حد به غرب، به‌ویژه به ایالات متحده را، مغایر با منافع امت اسلامی دانست» (هاشمی رفسنجانی، الف ۱۳۹۳: ۶۹۷).

در جریان سفر هاشمی رفسنجانی به چین، توافق‌نامه‌های تجاری میان دو کشور به امضا رسید. اما، پس از مدتی دولت چین، تحت فشارهای ایالات متحده، تمام قراردادهای تجاری را فسخ کرد و (هاشمی رفسنجانی، الف ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳). علاوه بر این، افزایش فشار بر آلمان و سایر کشورهای اروپایی، به‌خصوص پس از حوادث تروریستی میکونوس و کشتی «ایران کلاهدوز»، عملاً روابط جمهوری اسلامی و اروپا را تیره و تار کرد. در نتیجه، برنامه‌های روابط خارجی دولت رفسنجانی، برای توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، عملاً با شکست مواجه شد (موسویان، ۱۴۰۰: ۲۲۱-۲۱۷). اما از همه این‌ها مهم‌تر، اتخاذ سیاست «مهار دوجانبه»<sup>۲</sup> و تصویب قانون داماتو در سال ۱۳۷۵ بود. «قانون داماتو زمانی تصویب شد که هاشمی رفسنجانی، در حال انعقاد قراردادی به ارزش بیش از یک میلیارد دلار با شرکت آمریکایی کونوکو بود» (موسویان، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

تمامی این اقدامات سبب شد که ایالات متحده در گفت‌وگوهای سیاسی جمهوری اسلامی در جایگاه «دیگری مانع توسعه» قرار گیرد. در این مورد رهبر انقلاب می‌فرماید: به فضل پروردگار، این ملت قدرت آن را دارد که بدون اعتنا به خصومت‌های دشمنان و بدون این‌که پیش کسی دست دراز کند، کشور و خانه خود را با دست خودش بسازد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲).

۱. نام این سازمان در سال ۲۰۱۱ به سازمان همکاری اسلامی تغییر پیدا کرد.

## ایالات متحده آمریکا به‌مثابه دیگری قابل گفت‌وگو (دولت سیدمحمد خاتمی، ۱۳۷۶-۱۳۸۴ / ۱۹۹۷-۲۰۰۵)

این دوره که به دوران اصلاحات معروف است با ریاست جمهوری محمد خاتمی عجین شده است. خاتمی با زبانی با جهان سخن می‌گفت که برای آن‌ها قابل درک، فهم و احترام بود. توانایی وی در تلفیق ارزش‌های انقلابی و بومی با معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی، همراه با شناخت عمیق از حساسیت‌های فکری جهان، فضای گفت‌وگویی را پدید آورد که مواضع جمهوری اسلامی در عرصه جهانی با احترام و توجه بیشتری مواجه شود. «این فضای گفت‌وگویی، از نفرت و شیدایی پرهیز می‌کند؛ از غوطه‌ور شدن در نظام‌های اندیشگی سیاه و سفید امتناع می‌ورزد و قرائتی شالوده‌شکنانه از اسلام را ارائه می‌دهد» (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۰).

خاتمی تلاش کرد، مرزهای هویتی که مبتنی بر گفتمان ایدئولوژیک و تهاجمی دهه ۱۳۶۰ بود، را تغییر دهد. این تغییر مرزهای هویتی به سوی تعامل و گفت‌وگو، روابط خارجی جدیدی را ایجاد کرد، که هم از لحاظ لحن و هم از لحاظ محتوا دچار تحولی بنیادین شد. بر اساس نظریه مسیر شرقی، این تغییر در روابط خارجی را می‌توان تلاشی برای جایگزینی تقابل گفتمانی با تعامل گفتمانی دانست؛ رویکردی که همچنان مرز «خود» و «دیگری» را حفظ می‌کند، اما درصدد است آن را از خصومت کامل به سمت مفاهیم و مدیریت تضاد سوق دهد. خاتمی معتقد بود که برای بهبود روابط خارجی با غرب، به‌ویژه ایالات متحده، لازم است ابتدا دیوار بلند بی‌اعتمادی که طی سال‌ها میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده شکل گرفته بود، فرو ریخته شود. مصاحبه با شبکه خبری CNN، نخستین گام در این زمینه بود. خاتمی در این مصاحبه، «تمدن آمریکایی را شایسته احترام دانست و مردم آمریکا را که بر صخره پلیموت در سال ۱۶۲۰ پای گذاشتند را ستود» (خاتمی، ۱۳۷۶، مصاحبه با کریستین امانپور).

خاتمی با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، در سطح جهانی و ترویج صلح، توانست در جهانی که پس از فروپاشی شوروی با بی‌نظمی و سردرگمی مواجه بود و در تقابل با نظریه‌های «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها»، گامی مؤثر در کاهش تنش و بی‌اعتمادی بین‌المللی بردارد. «سیاست تنش‌زدایی تمام جوامع را از خشونت و دشمنی به تحمل یکدیگر و همکاری متقابل فرا می‌خواند و با تأکید بر کثرت‌گرایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و رعایت اصل تساهل و مدارا در روابط بین‌الملل کشورها را به شرکت فعال‌تر و گسترده‌تر در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ترغیب می‌نماید» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰). خاتمی در دانشگاه شفچنکو اوکراین با الهام از باخنین، گفت: آنچه در گفت‌وگوی تمدن‌ها مدنظر است، اتخاذ شیوه‌ای فعال برای شنیدن صدای «دیگری» و سامان دادن گفت‌وگویی ایجابی برای کاستن از مشکلات انسانی و جهانی است (خاتمی، ۱۳۸۱).

خاتمی در گام بعدی، مجموعه‌ای از پیام‌های مودت‌آمیز و صلح‌دوستانه را به سمت همسایگان جنوبی، به‌ویژه عربستان سعودی، ارسال کرد. این اقدامات با واکنش مثبت این کشورها مواجه شد (Ramazani, 1990: 408-412). ایالات متحده در ابتدا نسبت به این اقدامات جمهوری اسلامی، رویکردی محافظه‌کارانه را در پیش گرفت؛ اما، در ادامه به آن‌ها پاسخ مثبتی داد. در یکی از ضیافت‌های شام کاخ سفید، بیل کلینتون، اظهار داشت که باید پذیرفت جمهوری اسلامی، بارها مورد سوءاستفاده و بهره‌برداری قدرت‌های غربی قرار گرفته است. کلینتون افزود: «بسیار اهمیت دارد که به آن‌ها بگوییم حق دارید از برخی رفتارها و رویدادهایی خشمگین باشید؛ چه آن‌چه امروز از سوی متحدان ما رخ می‌دهد و چه آن‌چه ۵۰، ۶۰، ۱۰۰ یا حتی ۱۵۰ سال پیش توسط کسانی انجام شده که در مقطعی با ما همراه بوده‌اند» (New York Times, 1999, p. A1).

در اکتبر ۱۹۹۷، ایالات متحده در یک اقدام عملی نیز، نام سازمان مجاهدین خلق را در فهرست گروه‌های تروریستی خارجی قرار داد؛ اقدامی که پیام آشکاری برای تهران داشت؛ واشنگتن از هرگونه تغییر خشونت‌آمیز نظام جمهوری اسلامی حمایت نخواهد کرد (Gail, 1991: 109-110). از همه این‌ها مهم‌تر، پیشنهاد شگفت‌انگیز و غیرمنتظره مادلین آلبرایت<sup>۱</sup>، در ۲۷ اسفند ۱۳۷۸، است. روزنامه واشنگتن پست این اقدام را «شجاعانه‌ترین تلاش دولت کلینتون تا آن زمان که می‌توانست به تقویت روابط جمهوری اسلامی و ایالات متحده کمک کند و پیش‌تر توسط هیچ دولتی انجام نشده بود» توصیف کرد (Lancaster, 2000).

1. Madeleine Albright

همکاری بی‌سابقه جمهوری اسلامی و ایالات متحده در افغانستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. این همکاری‌ها، منجر به انجام مذاکراتی موسوم به کانال ژنو گردید. رایان کروکر<sup>۱</sup> سرپرست گروه مذاکره‌کننده آمریکایی جو این مذاکرات را چنین توصیف می‌کند: «در زمان مذاکره و قبل از حمله، ایرانی‌ها از ما سوال می‌کردند برای نابود کردن ساختمان‌های آن‌ها به چه چیزی نیاز دارید؟... به این نقشه نگاه کنید. می‌خواهید بدانید نقاط ضعفشان کجاست؟ اینجا، اینجا و اینجا...» (Crocker, 2012).

پیشنهاد معامله بزرگ خاتمی به ایالات متحده برای خاتمه دائمی اختلافات، که متضمن تعهد جمهوری اسلامی به پاسخگویی به تمام نگرانی‌های ایالات متحده، در ازای لغو تحریم‌ها، آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده، حذف ایران از محور شرارت و به رسمیت شناختن منافع امنیتی مشروع جمهوری اسلامی بود؛ با مخالفت شدید دیک چنی و دونالد رامسفلد، روبه‌رو گردید (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۵۲۲-۵۲۳). رئیس دفتر وزیر امور خارجه ایالات متحده بیان می‌کند «فکر می‌کردیم لحظه بسیار مناسبی است اما به محض این‌که پیشنهاد به دفتر معاون رییس جمهور رسید شعار قدیمی ما با شر گفت‌وگو نمی‌کنیم دوباره مطرح شد» (BBC News, 2007). در میانه بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی، در بهار ۱۳۸۳، محمد البرادعی پیشنهادی غیرمنتظره از سوی جرج بوش پسر را به حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی، منتقل کرد: البرادعی این ابتکار را «فرصتی استثنایی» توصیف کرد که آمریکایی‌ها این بار داوطلبانه بر میز مذاکره نهاده بودند. با وجود این، آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل تجربه‌های تلخ گذشته و زخم‌های تحقیر عمیقی که از رفتارهای خصمانه ایالات متحده بر جای مانده بود، آن را نپذیرفت (موسویان، ۱۴۰۰: ۲۹۵).

تمامی این عوامل در این دوره، سبب بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان دیگری قابل گفت‌وگو در این دوره شد. با وجود این، تصویر ایالات متحده در این دوره به علت اقداماتی که علیه جمهوری اسلامی انجام داد، همچنان دوگانه و متناقض، باقی ماند. بمب‌گذاری در پایگاه نظامیان آمریکایی در الخبر عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶ و حادثه مشکوک کشتی کارین‌آ، انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانه رفت. «کارین‌آ تمام دستاوردهای دولت خاتمی در گفت‌وگو را بر باد داد و بین تهران و واشنگتن شکاف عمیقی به‌وجود آورد» (Parsi, 2007: 234). اقدام جرج بوش پسر، مبنی بر قراردادن نام جمهوری اسلامی در محور شرارت نیز، تأثیر زیادی در تداوم «دیگری» بودن ایالات متحده داشت. خاتمی در این زمینه می‌گوید: «متقاعد شده‌ام که بوش آخرین میخ را بر تابوت روابط جمهوری اسلامی و آمریکا کوبید و بهبود روابط با ایالات متحده، دست‌کم در دوره ریاست جمهوری من، باید از دستور کار خارج شود» (موسویان، ۱۴۰۰: ۲۵۸). در همین راستا، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در سخنرانی خود در تاریخ ۴ مهر ۱۳۸۰، ایالات متحده را آمریکای غیرمنطقی توصیف کردند که بار دیگر ذات خود را آشکار ساخته است.

افشاگری هولناک پرونده هسته‌ای توسط سازمان مجاهدین خلق در مرداد ۱۳۸۱ (اوت ۲۰۰۲)، و به تبع آن، اقداماتی که علیه جمهوری اسلامی انجام شد؛ یک عامل بسیار مهم، در تداوم دیگری بودن ایالات متحده در این دوره است. «در این افشاگری ادعا شد که جامعه جهانی نمی‌تواند خطر دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح‌های هسته‌ای را تاب بیاورد» (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۵۲۱).

در چارچوب نظریه «مسیر شرقی»، این دوره شاهد انعطافی بی‌سابقه در ترسیم مرزهای هویتی و به تبع آن در فرآیند «دیگری‌سازی» جمهوری اسلامی بود؛ جایی که ایالات متحده، هرچند همچنان در مقام «دیگری» باقی ماند، اما به‌عنوان کنشگری قابل گفت‌وگو و تعامل، بازنمایی شد. هر چند به دلیل اقدامات ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی، این بازنمایی ناکام ماند. این ناکامی، همراه با تغییر توازن نیروهای سیاسی در داخل، بستر را برای بازگشت جریان‌های محافظه‌کار و شکل‌گیری رویکردی کاملاً متفاوت نسبت به «دیگری غربی» در دوره بعدی فراهم ساخت.

### ایالات متحده آمریکا به‌مثابه دیگری آخرالزمانی (دولت محمود احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴-۱۳۹۲ / ۲۰۰۵-۲۰۱۳)

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، روابط خارجی جمهوری اسلامی، وارد مرحله‌ای تازه و پرتنش گردید. این چرخش در مؤلفه‌های روابط خارجی را می‌توان به‌روشنی در اظهارات وزیر امور خارجه دولت نهم

مشاهده کرد؛ آنجا که متکی تصریح می‌کند: «ما در واقع در روابط خارجی بر اساس لبخند غربی نوعی واگذار کردن و نوعی وادادگی را مشاهده کردیم و این برای ما قابل پذیرش نبود» (متکی، ۱۳۸۶: ۴۶). به عبارت دیگر، به چالش کشیدن قدرت‌های بزرگ و ساختار سلطه‌گرایانه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم بر نظام بین‌الملل حاکم شد، یکی از ارکان محوری گفتمان روابط خارجی احمدی‌نژاد به‌شمار می‌آید (Warner, 2013: 91). در چنین چارچوبی، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان «دیگری» اصلی با ابعادی فراتاریخی و آخرالزمانی، بازنمایی شد و در جایگاه نیرویی اهریمنی و متعارض با جامعه مهدوی تصویر می‌گردید. احمدی‌نژاد با برسازي عنصر عدالت‌خواهی در گفتمان داخلی کوشید مرزهای هویتی را تغییر دهد. آغاز این تغییر را می‌توان، در سخنرانی او در سال ۱۳۸۴ در جمع دانشجویان دانست. او تصریح کرد: «بدون اصول انقلاب ما وجود خارجی نداریم و باید به این اصول بازگردیم... انقلاب اسلامی ادامه حرکت انبیاست... این انقلاب در سیر پیوسته حرکت انبیا و ۱۱ امام شیعه، رسالتی عظیم بر دوش دارد؛ رسالتی که غایت آن تشکیل جامعه‌ای اسلامی در سطح داخلی و جهانی است، به‌مثابه مقدمه‌ای برای حرکت نهایی که همان ظهور مهدویت است و مهم‌ترین عنصر این جامعه نیز عدالت خواهد بود» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴). چنین اظهاراتی به وضوح نشان‌دهنده گفتمان آرمان‌گرایانه و آخرالزمانی احمدی‌نژاد است که بر شعارهایی همچون عدالت‌خواهی، بازگشت به اصول انقلاب و مقاومت در برابر نیروهای شر جهانی، تأکید دارد.

مواضع محمود احمدی‌نژاد نسبت به هولوکاست، نمونه‌ای برجسته از بازنمایی «دیگری آمریکایی» در گفتمان وی به‌شمار می‌رود. در آذرماه ۱۳۸۵، احمدی‌نژاد با استفاده از ادبیات تهاجمی دهه ۱۳۶۰، هولوکاست را «افسانه» خواند و اظهار داشت: «امروز آن‌ها افسانه‌ای به نام هولوکاست ساخته‌اند و آن را بالاتر از خدا، دین و پیامبران می‌دانند» (Guardian, 2005a). در آبان ۱۳۸۴، در کنفرانس «جهان بدون صهیونیسم» که به ابتکار احمدی‌نژاد برگزار شد، وی رژیم صهیونیستی را «لکه‌ای ننگین» توصیف کرد که باید از نقشه جهان محو شود. او در سال ۲۰۰۸ نیز بار دیگر بر این موضع تأکید ورزید و اسرائیل را «میکروب فساد» و «تومور سرطانی» خواند که به اعتقاد وی، بایستی از صحنه جهانی حذف گردد (Shmuel, 2011: 46). همچنین احمدی‌نژاد پس از سخنرانی خود در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کتاب قضاوت نهایی مایکل کالینز پایپر، روزنامه‌نگار راست افراطی آمریکایی را به نمایش گذاشت (Michael, 2007: 16).

اوج این مواضع در دسامبر ۲۰۰۶ نمایان شد؛ زمانی که تهران میزبان کنفرانسی با عنوان «بازنگری در چشم‌انداز جهانی هولوکاست» بود. شماری از چهره‌های برجسته جنبش‌های انکار یا تردید در هولوکاست؛ از جمله دیوید دوک، رهبر پیشین کوکلاکس کلان در ایالات متحده، فدریک توبن از استرالیا و برخی از اعضای نژادپرست آلمانی در این کنفرانس حضور داشتند (Gerstenfeld, 2007). این کنفرانس تنها چندی پس از برگزاری مسابقه کاریکاتور هولوکاست در ایران برگزار شد و در سطح بین‌المللی با واکنش‌های گسترده روبه‌رو گردید. بسیاری از ناظران غربی، آن را تلاشی سازمان‌یافته برای انکار فاجعه هولوکاست توصیف کردند. با این حال، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت ایران، در دفاع از برگزاری آن اظهار داشت که این نشست نه برای اثبات و نه برای انکار هولوکاست، بلکه با هدف ایجاد فضایی علمی و آزاد برای ارائه دیدگاه‌های متفاوت محققان پیرامون یک مسئله تاریخی برگزار شده است (Wikipedia, 2025a). انکار هولوکاست و مواضع تند و شدیدالحن علیه اسرائیل، این فرصت را در اختیار ایالات متحده قرار داد تا در همراهی با اسرائیل، هرگونه تعامل دیپلماتیک با تهران را پرهزینه و فاقد توجیه سیاسی نشان دهد.

در رابطه با پرونده هسته‌ای، استدلال دولت احمدی‌نژاد بر این مبنا استوار بود، که سیاست‌های مصالحه‌جویانه دولت خاتمی به تشدید رفتار تهاجمی ایالات متحده و تحقیر جمهوری اسلامی منجر شده است. در واقع می‌توان گفت «احمدی‌نژاد در صدد این بود که با دولت خاتمی، که آن را از لحاظ سیاسی آنتی تز خود می‌دانست، متفاوت باشد» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). احمدی‌نژاد با تغییر مرزهای هویتی جمهوری اسلامی به سمت تقابل و مقاومت، روابط خارجی تهاجمی‌تری را اتخاذ کرد و در واکنش به قطعنامه‌های شورای امنیت اعلام کرد: «هرچه می‌خواهید قطعنامه صادر کنید؛ شما هرگز نمی‌توانید

مانع پیشرفت دانشمندان ما شوید. روزهایی که چند قلدر می‌توانستند در برج عاج بنشینند و به سایر کشورهای جهان دستور دهند، به پایان رسیده است» (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۵۶۲). در همین چارچوب، احمدی‌نژاد در واکنش به اعتراضات بین‌المللی نسبت به پیشرفت‌های هسته‌ای ایران اعلام کرد: «به آن‌هایی که از دستیابی جمهوری اسلامی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای عصبانی هستند، تنها یک چیز می‌گویم: از ما عصبانی باشید و از این عصبانیت بمیرید» (New York Times, 2006).

این‌گونه موضع‌گیری‌ها در چارچوب گفتمان هویتی دولت نهم، نه تنها نماد اراده سیاسی برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی بود، بلکه به تثبیت تصویری آخرالزمانی از «دیگری آمریکایی» و تشدید فضای تقابل با غرب انجامید. «تا آن‌جا که برخی تحلیلگران، این وضعیت را یادآور بحران ملی‌شدن صنعت نفت ایران در دهه ۱۳۳۰ دانسته‌اند» (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۵۶۶). در واقع، بازنمایی تاریخی ملی‌شدن صنعت نفت در حافظه جمعی جامعه ایرانی، زمینه‌ساز بازتولید مرزهای هویتی شد که تقابل با «دیگری» را هم در سطح سیاسی و هم در سطحی نمادین و تاریخی تثبیت می‌کرد.

در چنین شرایطی، پرونده هسته‌ای برای جمهوری اسلامی به مسئله‌ای حیثیتی و هویتی تبدیل شده بود؛ مسئله‌ای که در تقابل با هویت انقلابی و استقلال‌طلب نظام تعریف می‌شد. آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۹۰ در تبیین همین رویکرد اظهار داشت: «حرکت هسته‌ای به جوان‌های این کشور، دانشمندان این کشور، آحاد مردم این کشور، عزم و تصمیم راسخ می‌بخشد و آن‌ها را در این راه ثابت‌قدم می‌دارد. این ایستاده نگه‌داشتن ملت و پراگنده نگه‌داشتن آحاد ملت، منافع و استفاده‌هایش از خود این صنعت مهم‌تر است (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۹۵).

بحران انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ را نیز، می‌توان یکی از رویدادهای سرنوشت‌ساز و تأمل‌برانگیز این دوره، دانست. «حمایت آشکار ایالات متحده از معترضان پس از انتخابات، تردیدی جدی در ذهن آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به صداقت واشنگتن ایجاد کرد و در نهایت موجب شد که وی پاسخی به نامه دوم رئیس‌جمهور آمریکا ندهد» (موسویان، ۱۴۰۰: ۳۵۲). این اقدام ایالات متحده، گامی در راستای براندازی و تضعیف نظام اسلامی و جلوگیری از ظهور منجی ارزیابی شد. اقدامی که به‌طور نمادین به تقویت بازنمایی «دیگری آخرالزمانی» در گفتمان رسمی و رسانه‌ای جمهوری اسلامی انجامید.

در واقع، دوره احمدی‌نژاد شاهد شکل‌گیری رادیکال‌ترین بازنمایی از ایالات متحده در جمهوری اسلامی بود. ایالات متحده در این گفتمان به‌عنوان نیروی شرّ آخرالزمانی بازنمایی گردید. ادبیات تقابلی و تنش‌زا برای مقاومت در برابر استکبار استفاده می‌شود و در پرتو مفاهیم شیعی و انتظارات مهدوی، خصومت با ایالات متحده، رسالتی الهی تلقی می‌گردد. تحلیل این هم‌پوشانی میان ایمان مذهبی و سیاست، توضیح می‌دهد که راهبردهای دفاعی مانند توسعه برنامه هسته‌ای، نشانه‌ای از مقاومت در برابر نیروهای شر جهانی تلقی می‌شدند؛ که مانع از تحقق ظهور منجی هستند. این بازنمایی، دولت احمدی‌نژاد را قادر ساخت تا گفتمان خود را با زبان دینی-مهدوی توجیه کند. بازنمایی آمریکا به‌مثابه یک دجال مدرن، راه را برای تعامل سیاسی بست، اما به تثبیت یک هویت گفتمانی خاص کمک کرد که در دوره روحانی مورد بازبینی جدی قرار گرفت.

#### ایالات متحده آمریکا به‌مثابه دیگری مذاکره‌پذیر (دولت روحانی و دوران برجام، ۱۳۹۲-۱۳۹۷/۲۰۱۳-۲۰۱۸)

حسن روحانی در برهه‌ای حساس از تاریخ جمهوری اسلامی به قدرت رسید. دولت پیشین به دلیل مواضع سرسختانه، ادبیات تهاجمی و رویکرد تنش‌زا در قبال اسرائیل و ایالات متحده و عدم انعطاف‌پذیری در پرونده هسته‌ای شناخته می‌شد. در دوره قبل، مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی و سوءمدیریت داخلی، اقتصاد متکی به نفت جمهوری اسلامی را با فشاری سنگین مواجه ساخته بود. نرخ تورم سالانه به حدود ۴۴ درصد رسیده و برآوردهای محتاطانه نیز نشان می‌داد که نرخ بیکاری در میان جوانان از ۲۵ درصد فراتر رفته است (Choksy, 2014: 1).

روحانی به واسطه ۴ دهه مسئولیت‌هایی که در نظام بر عهده داشت به خوبی از شرایط کشور، منطقه و جهان آگاه بود. او در طول جنگ ایران و عراق، فرماندهی دفاع هوایی ایران را بر عهده داشت و در سال ۱۳۶۵، به‌عنوان معاون رئیس مجلس،



مذاکرات ایران-کنترا میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده را هدایت کرد. روحانی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ دبیر شورای عالی امنیت ملی بود و در سال ۱۳۷۸ به مجمع تشخیص مصلحت نظام پیوست (BBC News, 2013). این سوابق، روحانی را به یک شخصیت درون‌حاکمیتی و در جایگاهی منحصر به فرد برای بازسازی جمهوری اسلامی قرار داده بود.

روحانی روابط خارجی خود را بر سه محور به هم پیوسته استوار کرد: بازسازی اقتصاد، حل و فصل مسئله هسته‌ای و پایان دادن به انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی. مقاله‌ای که در ژوئن ۲۰۱۴ توسط محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در مجله فارن افرز منتشر شد، این اهداف را تأیید کرد و به نوعی به عنوان بیانیه روابط خارجی دولت جدید جمهوری اسلامی خوانده شد. ظریف در این مقاله خاطر نشان ساخت که «برای سایر کشورها ضروری است که نقش برجسته جمهوری اسلامی در خاورمیانه و فراتر از آن را به عنوان یک واقعیت بپذیرند و حقوق، منافع و نگرانی‌های امنیتی مشروع جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخته و محترم بشمارند» (Akbarzadeh and Conduit, 2016: 5).

روحانی برای مواجهه با این چالش‌ها ناگزیر بود سیاست‌های تقابلی و تهاجمی سلف خود را کنار بگذارد و مسیری متفاوت را دنبال کند. بدین منظور، او کوشید مرزهای هویتی مسلط - که بر پایه تقابل و مقاومت شکل گرفته بود - دگرگون سازد. از همین رو، با طرح شعار «اعتدال» و تأکید بر پرهیز از افراط و تفریط، تلاش کرد گفتمانی تازه مبتنی بر عقلانیت، میانه‌روی و کاهش تنش‌ها را در جامعه نهادینه کند.

روحانی نخستین گام برای تغییر مرزهای هویتی را با این شعار برداشت: «هم چرخ سانتریفیوژ باید بچرخد و هم چرخ اقتصاد و زندگی مردم». همچنین «روحانی در تبلیغات انتخاباتی خویش اعلام کرده بود که مذاکره مستقیم با کدخدای اروپا (ایالات متحده) کارآمدتر از گفت‌وگو با خود اروپاست» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲).

در حوزه احکام اسلامی، روحانی بر این باور بود که قرائت‌ها و تفسیرهای متنوعی از شریعت وجود دارد؛ از این رو نباید به مطلق‌گرایی روی آورد و همه گرایش‌ها را به تکفیر کشاند. روحانی تصریح می‌کرد: «هر شهروند ایرانی و هر روحانی ممکن است گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی داشته باشد که قابل احترام است؛ اما این گرایش‌ها نباید به عنوان عین اسلام معرفی شوند» (روحانی، ب ۱۳۹۲). در حوزه آزادی بیان نیز روحانی بر این باور بود که جامعه اسلامی ایران، جامعه تک‌گویی نیست، بلکه باید فضایی گفت‌وگومحور و انتقادی داشته باشد. او بر ضرورت پرهیز از افراط و تندروری تأکید می‌کرد و بر این نکته پای می‌فشرد که جامعه باید به سمت اعتدال و طبیعی شدن حرکت کند (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

حسن روحانی در مراسم تحلیف خود در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۲ اظهار داشت: «تنها راه تعامل با ملت ایران، گفت‌وگو از جایگاه برابر، اعتمادسازی متقابل، احترام دوجانبه، تنش‌زدایی و کاستن از خصومت‌ها است... من به صراحت می‌گویم: اگر پاسخ مناسب می‌خواهید، نه با زبان تحریم، بلکه با زبان تکریم با ملت ایران سخن بگویید (روحانی، ج ۱۳۹۲). این اظهارات روحانی نشان‌دهنده درک عمیق او از هویت حاکم بر ملت ایران است؛ هویتی که زبان تهدید و زور را نمی‌پذیرد و بر پایه احترام و گفت‌وگو شکل می‌گیرد. چنین شناختی به روحانی امکان می‌دهد تا مرزهای هویتی را به طور مؤثر بازتعریف و جابه‌جا کند. احترام به ملت ایران، نکته‌ای است که حتی جان کری نیز در کتاب خود به آن اشاره کرده است: «سلطان قابوس، آن نخستین دیدار را با این پند به پایان برد، که مذاکرات باید بر پایه حس احترام متقابل راستین شکل بگیرد. این پند را به گوش جان شنیدم» (کری، ۱۳۹۸: ۶۲۶).

بر این اساس، به نظر می‌رسد روحانی به این باور رسیده است که عرصه روابط خارجی جایگاه دیگری‌سازی، دشمن‌تراشی و شعارهای هیجانی نیست. از این رو، با درک صحیح و تحلیل دقیق مسائل، تلاش می‌کند مسیر روابط خارجی دولت گذشته را پشت سر گذاشته و به سمت تعامل و مذاکره با «دیگری» حرکت کند. روحانی حتی در ۲۲ شهریور ۱۳۹۲، با انتشار پیامی در توئیتر، سال نو را به یهودیان جهان تبریک گفت: «در حالی که خورشید این‌جا در تهران در حال غروب است، من به همه یهودیان و به‌ویژه

یهودیان ایرانی «روش هشانا» را تبریک می‌گوییم» (روحانی، د ۱۳۹۲). این پیام، نمونه‌ای آشکار از تلاش روحانی برای فاصله‌گیری از سیاست‌های تند دولت پیشین و حرکت به سوی رویکردی متعادل و احترام‌آمیز در روابط خارجی بود.

این تغییر مرزهای هویتی بستر لازم برای انجام مذاکرات را فراهم کرد. در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۳، دیداری کم‌سابقه میان محمدجواد ظریف، مسئول پرونده هسته‌ای و جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده، برگزار شد. (ABC News, 2013a). در همان روزها، کاخ سفید نیز با احتیاط از نشانه‌های مثبت سخن گفت، اما تصریح کرد هر ژستی باید با اقدام عملی همراه شود. ما هیچ برنامه‌ای برای ملاقات رییس‌جمهور با همتای ایرانی‌اش نداریم، اما امکان برقراری این ارتباط و گفت‌وگو در نیویورک و سازمان ملل امکان‌پذیر است (The White House, 2013a). مهم‌تر از همه، رخدادی بود که در روز بعد رقم خورد؛ نخستین تماس مستقیم میان رهبران جمهوری اسلامی و ایالات متحده از سال ۱۳۵۷. در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، باراک اوباما تماس تلفنی تاریخی ۱۵ دقیقه‌ای با همتای ایرانی برقرار کرد (قزوینیان، ۱۴۰۰: ۶۳۰). در ماه‌های پیش از این تماس، اوباما و روحانی از طریق نامه‌نگاری خصوصی در مورد پرونده هسته‌ای پیام‌هایی مبادله کرده بودند (The Iran Primer, 2013). پس از آن، باراک اوباما در اتاق توجیه کاخ سفید پشت تریبون قرار گرفت و اعلام کرد: «همین حالا با رئیس‌جمهور روحانی گفت‌وگو کردم». کاخ سفید صراحتاً از این تماس به عنوان «تلاشی مشترک برای دستیابی به توافق» سخن می‌گوید و همزمان بر دشواری‌ها و عدم تضمین موفقیت تأکید می‌کند (The White House, 2013b). هرچند این رخداد، از سوی آیت‌الله خامنه‌ای مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. «ما از تحرک دیپلماسی دولت و از آن‌چه در سفر اخیر بود، حمایت می‌کنیم؛ البته برخی از آن‌چه در سفر نیویورک پیش آمد به نظر ما به‌جا نبود» (مشرق نیوز، ۱۳۹۲).

اگر این رخداد را در چارچوب نظری «مسیر شرقی» و با تأکید بر امتداد روابط خارجی از دل سیاست داخلی و مرزبندی‌های هویتی تحلیل کنیم، تماس تلفنی ۲۰۱۳، حلقه‌ای پیوندی میان تغییر در مرزهای هویتی داخل و ظرفیت تعامل در عرصه بین‌المللی بود. دولت جدید با مرزبندی‌های هویتی تازه و بازتعریف بخشی از گفتمان رسمی، سیگنالی روشن برای تعامل و معامله قابل راستی‌آزمایی به «دیگری» ارسال کرد. مذاکرات میان دو کشور آغاز شد و به توافقی تحت عنوان «برنامه جامع اقدام مشترک»<sup>۱</sup> منتهی گردید. فرایند دستیابی به برجام، که طی دو سال مذاکره مداوم همراه با احترام متقابل بود، ایالات متحده را به‌عنوان «دیگری مذاکره‌پذیر» بازنمایی کرد؛ با وجود این، برخی اقدامات، از جمله بندهای مربوط به مکانیزم بازگشت تحریم‌ها، فشار تلافی و آویک بر دولت ایالات متحده و مخالفت کنگره و تعیین مهلت ۶۰ روزه تحت عنوان دوره بررسی، همچنان ماهیت غیرقابل اعتماد این «دیگری مذاکره‌پذیر» را حفظ کرد. برخی تحلیلگران نیز بر این باورند که دکترین روابط خارجی اوباما، مشابه دولت کلینتون، بر اصل مهار جمهوری اسلامی استوار بود؛ استراتژی مؤثر و هوشمندانه با اعمال فشار از طریق مذاکرات. این مجموعه عوامل نه تنها استمرار «دیگری» بودن ایالات متحده را تقویت کرد، بلکه به‌طور همزمان ابهام و حس غیرقابل اعتماد بودن این «دیگری مذاکره‌پذیر» را نیز افزایش داد.

ایالات متحده آمریکا به‌مثابه دیگری خائن و غیرقابل اعتماد (دوران پسابرجام و دوره نخست ترامپ، ۱۳۹۷-۱۴۰۰/ ۲۰۱۸-۲۰۲۱)

برخلاف اوباما، ترامپ نسبت به برجام، رویکردی کاملاً متضاد داشت. او در «مبارزات انتخاباتی خود، این توافق را فاجعه و بدترین توافقی که تاکنون مذاکره شده است توصیف کرد و مدعی شد که می‌تواند به هولوکاست هسته‌ای منجر شود. ترامپ همچنین تصریح کرده بود که در صورت پیروزی، این توافق را لغو خواهد کرد» (Reuters, 2016). چنین اظهاراتی از سوی ترامپ سبب شد، روایت‌های مقاومت‌محور به‌تدریج بر بازنمایی «دیگری مذاکره‌پذیر» سایه افکنده و بر تداوم بی‌اعتمادی نسبت به ایالات متحده تأکید کنند. این روایت‌های مقاومت‌محور، در چارچوب گفتمان اولیه جمهوری اسلامی قابل فهم‌اند؛ گفتمانی که هرچند در

مقاطععی امکان مذاکره را نفی نمی‌کند، اما اساساً بر این باور استوار است که ایالات متحده در ذات خود بازیگری غیرقابل اعتماد، غیرمنطقی و فاقد صداقت است. مواضع آیت‌الله خامنه‌ای نیز، مبنی بر بدبینی نسبت به نیت و رفتار ایالات متحده، این پیش‌فرض را به‌صورت نهادی و پایدار در سطح روابط خارجی شکل داده است. «در مسائل خاص، مذاکره را منع نمی‌کنم. مثل مسئله خاصی که در قضیه عراق داشتیم و بعضی از قضایای دیگر. لیکن من خوشبین نیستم؛ چون تجربه من این را نشان می‌دهد. آمریکائی‌ها، هم غیرقابل اعتمادند، هم غیرمنطقی‌اند، هم در برخوردشان صادق نیستند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

«رئیس‌جمهور ترامپ، در سخنرانی اکتبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که از تمدید برخی گواهی‌های مربوط به پابندی جمهوری اسلامی به تعهدات برجامی، که ذیل قانون بررسی توافق هسته‌ای ایران، مصوب ۱۹۶۴ وضع شده بود، خودداری خواهد کرد. این رویکرد در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۸ نیز تکرار شد و رئیس‌جمهور بار دیگر از تأیید پابندی به برجام امتناع ورزید» (Congress.gov, 2018). سرانجام پس از ماه‌ها گمانه‌زنی، ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷) رسماً اعلام کرد ایالات متحده از توافق هسته‌ای برجام خارج می‌شود. خروج یک‌جانبه ایالات متحده از توافقی که پس از سال‌ها مذاکره حاصل شده بود، به‌معنای بی‌اعتنایی واشنگتن، به ضمانت‌ها و ترتیبات بین‌المللی ارزیابی شد (Reuters, 2018). پس از خروج رسمی ایالات متحده از برجام، دولت ترامپ، سیاستی را به اجرا گذاشت که ناظران از آن با عنوان «سیاست فشار حداکثری<sup>۱</sup>» یاد کرده‌اند. این اقدام ترامپ، این سوال را در اذهان ایجاد کرد که «آیا می‌توان به تعهدات ترامپ و ایالات متحده اعتماد کرد؟». اقدامات بعدی ترامپ، بی‌اعتمادی به ایالات متحده را به اوج رساند.

در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۹ (۱۹ فروردین ۱۳۹۸)، کاخ سفید با انتشار یک فکت‌شیت یا گزاره برگ، رسماً اعلام کرد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی ایالات متحده قرار گرفته است. (رضایی و شریعتی، ۲۴۲: ۱۴۰۱). استدلال‌های واشنگتن در این زمینه چندوجهی بود: «نخست آن‌که نیروی قدس سپاه به حمایت مالی، آموزشی و عملیاتی از گروه‌هایی چون حزب‌الله، حماس و گروه‌های مسلح فعال در عراق، سوریه و یمن متهم شد. دوم، سپاه به ایفای نقش در عملیات‌های ترور و تلاش برای تأثیرگذاری بر دولت‌های منطقه‌ای منتسب گردید. سوم، دولت آمریکا این تصمیم را بخشی از سیاست فشار حداکثری قلمداد کرد» (The White House, 2019).

اما مهم‌تر از همه، اقدامی بود که بی‌اعتمادی به ایالات متحده را تثبیت کرد. «عصر دوشنبه ۳۰ دسامبر ۲۰۱۹، ترامپ در بازی گلف با سناتور لیندزی گراهام، او را به گوشه‌های کشاند و گفت: دارم فکر می‌کنم باید سلیمانی رو بزنم. گراهام در شوک فرو رفت و گفت: اوه پسر، این قدم وحشتناکه. کشتن او یک بازی خطرناک و غیرمنتظره خواهد بود» (وودوارد، ۱۳۹۹: ۲۱۴). «وقتی ژنرال ۶۲ ساله ایرانی به همراه هیئت همراهش در بغداد فرود آمد، دو ماشین به همراه یک گروه استقبال در باند فرودگاه منتظر بودند. در هوای آرام زمستانی، استقبال گرم اما کوتاهی صورت گرفت، پیش از آن‌که، با دو وسیله نقلیه معمولی، از آن‌جا برده شوند، راکت‌های شلیک شده از پهپاد، سقف خودروها را شکافتند و همه افراد داخل هر دو خودرو را به شهادت رساندند» (Guardian, 2020).

اقدامات ترامپ در این دوره، بیش از هر زمان دیگری در چهار دوره پیشین، به بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان «دیگری» در گفتمان جمهوری اسلامی، دامن زد. سیاست‌های تهاجمی او، نه‌تنها موجب تشدید تنش‌ها شد، بلکه فرآیند «دیگری‌سازی» ایالات متحده را در گفتمان جمهوری اسلامی تداوم بخشید. در نتیجه، از این مقطع به بعد، هرگونه تعامل سازنده با ایالات متحده به‌شدت محدود و تصویر آمریکا به‌عنوان «دیگری غیرقابل اعتماد و خیانت‌کار» در نظم گفتمانی جمهوری اسلامی تثبیت و نهادینه گردید.

### ۳- نتیجه‌گیری

این مقاله با بهره‌گیری از نظریه مسیر شرقی، بازنمایی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان «دیگری خاص» در گفتمان روابط خارجی جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داد. فرضیه مقاله، مبنی بر این بود که بازنمایی ایالات متحده به‌عنوان «دیگری خاص»،

از طریق فرآیندهای هویتی و گفتمانی به‌طور مستمر بازتولید می‌شود. هدف اصلی، واکاوی پویایی‌های هویتی و گفتمانی حاکم بر این روابط است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که بازنمایی «دیگری»، محصول فرآیندی تاریخی، هویتی و نهادی است که سیاست داخلی و خارجی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نوع مواجهه با ایالات متحده را تعیین می‌نماید.

در بررسی ادبیات پژوهش، این مقاله با تمرکز بر فرآیندهای گفتمانی، از رویکردهای ساختارگرایانه و برساخت‌گرایانه پیشین متمایز می‌شود و با بهره‌گیری از نظریه «مسیر شرقی»، تحلیل عمیق‌تری از سازوکارهای هویت‌سازی ارائه می‌دهد. چارچوب نظری این مقاله، بر پایه نظریه نیومان استوار است که بر دیالوگ، بین‌الذهانی و مسئولیت اخلاقی تأکید دارد و بر محدودیت‌های برساخت‌گرایی (ایستایی دولت‌محور) و پس‌ساختارگرایی (سیالیت بیش از حد) غلبه می‌کند. این رویکرد نشان می‌دهد که هویت جمهوری اسلامی از طریق تمایزگذاری با «دیگری غربی» شکل می‌گیرد و ایالات متحده نقش ساختاری در حفظ انسجام گفتمانی ایفا می‌کند. تحلیل مفهومی «دیگری‌سازی» در این چارچوب، بازنمایی ایالات متحده را به‌عنوان بخشی از فرآیند هویت‌سازی معکوس (از شرق به غرب) تبیین می‌نماید.

بررسی دوره‌ای در پنج مقطع زمانی، نشان‌دهنده تغییرات و تداوم بازنمایی است: این پویایی‌های هویتی نتیجه تعامل سیاست داخلی و خارجی است، که از «دیگری مانع توسعه» در دوره سازندگی تا «دیگری خائن و غیرقابل اعتماد» در دوره ترامپ تداوم می‌یابد. یافته‌های مقاله عبارت‌اند از:

۱. ایالات متحده همواره یک دیگری خاص و پیوسته، اما متغیر بوده است. این تداوم و تغییر نشان‌دهنده آن است که «دیگری» نتیجه تلاقی کنش‌های داخلی (چگونگی تغییر مرزهای هویتی) و تکانه‌های خارجی (اقدامات ایالات متحده) است. این امر در دوره‌های گوناگون به دو صورت عمده بروز یافته است. نخست در قالب تعدیل «دیگری» که امکان تعامل را فراهم می‌سازد و دوم تشدید «دیگری» که ماهیتی ایدئولوژیک و خصمانه می‌یابد.

۲. مکانیزم اصلی این تداوم دیگری را باید در پیوند تنگاتنگ سیاست داخلی و خارجی جست‌وجو کرد. یعنی آنچه نیومان تحت عنوان مسیر شرقی توصیف می‌کند: سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی و تغییر مرزهای هویتی در جامعه است. به بیان دیگر وقتی مرزهای هویتی بر مبانی مقاومت و استکبار ستیزی استوار است. روابط خارجی در قالب تقابل شکل می‌گیرد و زمانی که مرزهای هویتی بر مبانی انعطاف‌پذیری استوار است، در قالب تعامل و مذاکره شکل می‌گیرد.

۳. نقش نهادها و روایت‌های رسمی و غیررسمی، در تداوم «دیگری» بسیار برجسته است. روایت‌های رهبری و نهادهای فرادولتی و محافظه‌کار با بازنمایی روایت‌ها و نشانه‌گزینی خارجی، سبب تداوم این «دیگری» شده‌اند. در دوره‌هایی که ارکان قدرت یک‌دست می‌شوند (دوره احمدی‌نژاد)، این بازنمایی، خصمانه و حتی متافیزیکی می‌شود. در مقابل هنگامی که نخبگان فکری بر تعامل تأکید دارند، این بازنمایی خصمانه تضعیف می‌شود، هرچند شکننده و ناپایدار باقی می‌ماند.

در نهایت، در هر دوره، فضای گفتمانی شکل گرفته- فارغ از وابستگی دولت به جناح‌های سیاسی- مرزهای سیال هویتی را بازتعریف کرده است. این مرزهای هویتی، برساخته‌ای گفتمانی‌اند که از دل تمایزها در فضای گفتمانی موجود شکل گرفته و تمامی سطوح سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و... را در برمی‌گیرند. بر همین مبنا، «دیگری‌سازی» از ایالات متحده در هر دوره زمانی، با توجه به فضای گفتمانی حاکم، تغییر و تداوم یافته است؛ روندی که در سطح نظری، پویایی چارچوب «مسیر شرقی» آیور نیومان را به‌روشنی بازتاب می‌دهد. نمود عینی و معاصر این پویایی را می‌توان در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۲ مشاهده کرد؛ جایی که ایشان «علت دشمنی ایالات متحده با ایران را دشمنی با تمدن ایرانی» معرفی می‌کند. گذار از تمدن اسلامی به تمدن ایرانی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، با توجه به فضای گفتمانی ایجاد شده، ناشی از همین رویکرد است. بنابراین باید گفت، «دیگری» بودن ایالات متحده برای جمهوری اسلامی، پایان‌ناپذیر است.

- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه م. ا. فتاحی. تهران: نشر نی.
- احمدی نژاد، م. (۱۳۸۴). سخنرانی درباره اصول انقلاب و رسالت اسلامی. تاریخ دسترسی به ویدئو: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰.  
<https://www.aparat.com/v/x63c774>
- ازغندی، ع. (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
- باقری دولت‌آبادی، ع. و شفیع سیف‌آبادی، م. (۱۳۹۵). از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران. تهران: انتشارات تیسرا.
- حاجی یوسفی، ا. م. (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌المللی دستخوش دگرگونی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳(۲)، ۱-۲۵.
- حداد، غ. (۱۴۰۲). تحلیلی بر ساخت‌گرایانه از مبانی دشمنی میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا؛ فرایند دگرسازی، دگرهای سه‌گانه و هویت‌یابی فراقنانه. فصلنامه سیاست‌های راهبردی، ۱۳(۴۸)، ۱۸۴-۱۴۳.
- خاتمی، م. (۱۳۷۶). مصاحبه با کریستین امان‌پور در شبکه CNN، ۷ ژانویه ۱۹۸۸.
- خاتمی، م. (۱۳۸۱). متن سخنرانی رئیس‌جمهور جناب آقای خاتمی در دانشگاه شفچنکو- اوکراین. پژوهشنامه متین، ۱۷، ۲۶۲-۲۵۷.
- خامنه‌ای، آ. (۱۳۷۲). سخنرانی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۲.  
<https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، آ. (۱۳۹۲). بیانات در جمع فرماندهان سپاه پاسداران در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۹۲.  
<https://farsi.khamenei.ir>
- خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۲). فیلم کامل سخنان حسن روحانی در مناظره سیاست داخلی و خارجی. ۱۷ خرداد ۱۳۹۲/۰۳/۱۷؛ تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹.  
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/71747>
- خسروی، ع. (۱۳۹۷). رابطه متقابل هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران و آمریکای دشمن. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۱(۲)، ۷۴-۵۵.
- دهقانی فیروزآبادی، س. ج. و ذبیحی، ر. (۱۳۹۱). تأثیر هویت اسلامی انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره‌های خاتمی و احمدی‌نژاد). علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۵(۵۹)، ۱۰۲-۷۵.
- رضایی، ن. و شریعتی، م. (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست سازمان‌های تروریستی خارجی توسط دولت ترامپ با بهره‌گیری از روش نقد درون‌بود (CTS) از مطالعات انتقادی تروریسم. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۳(۴)، ۲۶۱-۲۳۱.
- روحانی، ح. (ب) (۱۳۹۲). سخنرانی روحانی در جمع روحانیون و علما در ۱۲ تیر ۱۳۹۴. تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰؛ قابل دسترس در:  
[https://web.archive.org/web/20130719012946/http://www.rouhani.ir/event.php?event\\_id=109](https://web.archive.org/web/20130719012946/http://www.rouhani.ir/event.php?event_id=109)
- روحانی، ح. (ج) (۱۳۹۲). سخنرانی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی در ۱۳ مرداد ۱۳۹۲. تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲؛ قابل دسترس در:  
<https://president.ir/fa/70145>
- روحانی، ح. (د) (۱۳۹۲). حسن روحانی عید روش هشانا را به یهودیان تبریک گفت. کمیته دفاع از حقوق پیروان ادیان. تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱؛ دسترس در:  
<https://adian.bashariyat.org/?p=12933>

- سایت ویلسون سنتر. (۲۰۲۴). «The 1953 Coup d'état in Iran: New Sources, New Questions». تاریخ دسترسی: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱، دسترسی در:
- <https://www.wilsoncenter.org/blog-post/the-۱۹۵۳-coup-detat-iran-new-frus-new-questions>
- سلیمانی، ر. (۱۳۸۸). سیاست خارجی دولت خاتمی: دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها. تهران: انتشارات کویر.
- شهبازی، م. (۱۴۰۱). جایگاه شناسایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- قزوینیان، ج. (۲۰۲۰). تاریخ روابط ایران و آمریکا. ترجمه س. عدالت‌جو و ع. فیض‌الهی. (۱۴۰۰). قم: نشر کتابستان معرفت.
- کری، ج. (۲۰۱۸). هر روز موهبتی است. ترجمه ع. مجتهدزاده (۱۳۹۸). تهران: نشر پارسه.
- متکی، م. (۱۳۸۶). گفت‌وگو با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران.
- مشرق نیوز. (۱۳۹۲). برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد به‌جا نبود. تاریخ دسترسی: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷، دسترسی در:
- <https://www.mashreghnews.ir/news/253787>
- موسویان، س. ح. (۱۴۰۰). ایران و ایالات متحده؛ نگاهی از درون گذشته‌ای شکست‌خورده و مسیری به‌سوی مصالحه. تهران: نشر پارسه.
- وودوارد، ب. (۲۰۲۰). خشم. ترجمه پ. حسینی و م. ثالثی (۱۳۹۹). تهران: مهراندیش.
- هاشمی رفسنجانی، ا. (الف) (۱۳۹۳). کارنامه و خاطرات سال ۱۳۷۰: سازندگی و شکوفایی. ویراستار ع. هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، ا. (ب) (۱۳۹۳). کارنامه و خاطرات سال ۱۳۷۱: رونق سازندگی. ویراستار ق. باستانی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

- ABC News. (2013a). Kerry meets one-on-one with Iran's foreign minister. ABC News. [Accessed 1 September 2025]. Available at: <https://abcnews.go.com/International/kerry-meets-irans-foreign-minister/story?id=20383328>
- Adib-Moghaddam, A. (2009). Discourse and violence: The friend-enemy conjunction in contemporary Iranian-American relations. *Critical Studies on Terrorism*, 2(3), 512-526.
- Akbarzadeh, S. & Conduit, D. (eds.) (2016). *Iran in the world: President Rouhani's foreign policy*. New York: Palgrave Macmillan.
- BBC News. (2007). Washington 'snubbed Iran offer'. BBC News, 18 January. [Accessed 1 September 2025]. Available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle-east/6274147.stm>
- BBC News. (2013). Iranian president Hassan Rouhani vows to preserve nuclear rights: Report. BBC News, 10 November. [Accessed 5 September 2025]. Available at: <https://www.abc.net.au/news/2013-11-11/iranian-president-rouhani-vows-to-preserve-country27s-nuclear-/5081998>
- Choksy, J. (2013). When it came to Iran's economic health, Mahmoud Ahmadinejad apparently cooked the books. *Forbes*, 6 June. [Accessed 4 September 2025]. Available at: <http://www.forbes.com/sites/realspin/2013/09/06/when-it-came-to-irans-economic-healthmahmoud-ahmadinejad-apparently-cooked-the-books/>
- Congress.gov. (2018). Withdrawal from the Iran nuclear deal: Legal authorities and implications. [Accessed 25 September 2025]. Available at: <https://www.congress.gov/crs-product/LSB10134>



- Crocker, R. (2012). Speech on Afghanistan. Carnegie Endowment for International Peace, 17 September. [Accessed 27 September 2025]. Available at: [http://www.carnegieendowment.org/files/091712\\_transcript\\_crocker1.pdf](http://www.carnegieendowment.org/files/091712_transcript_crocker1.pdf)
- Doty, R. L. (1996). *Imperial encounters: The politics of representation in North–South relations*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
  - Duncombe, C. (2015). Representation, recognition and foreign policy in Iran–U.S. relations. *European Journal of International Relations*, 22(3), 622–645.
  - Gail, M. (1991). *Arches of the years*. Oxford: George Ronald.
  - Gerstenfeld, M. (2007). Ahmadinejad, Iran, and Holocaust manipulation: Methods, aims, and reactions. Jerusalem Center for Public Affairs. [Accessed 16 September 2025]. Available at: <https://jcpa.org/article/ahmadinejad-iran-and-holocaust-manipulation-methods-aims-and-reactions/>
  - Guardian. (2005a). Holocaust a myth, says Iranian president. *The Guardian*, 14 December. [Accessed 26 September 2025]. Available at: <https://www.theguardian.com/world/2005/dec/14/iran.secondworldwar>
  - Guardian. (2020). A defining moment in the Middle East: The killing of Qassem Suleimani. *The Guardian*, 3 January. [Accessed 27 September 2025]. Available at: <https://www.theguardian.com/world/2020/jan/03/defining-moment-in-middle-east-thekillingqassem-suleimani>
  - Haacke, J. (2005). The Frankfurt School and international relations: On the centrality of recognition. *Review of International Studies*, 31(1), 181–194.
  - Hansen, L. (2006). *Security as practice: Discourse analysis and the Bosnian War*. London: Routledge.
  - Jansiz, A. & Fasihi Moghaddam Lakani, S. (2015). The role of culture and identity in Iran–U.S. relations. *Asian Culture and History*, 7(2), 21–28.
  - Kinch, P. (2016). *The US–Iran relationship: The impact of political identity on foreign policy*. London: I.B. Tauris.
  - Lancaster, J. (2000). US plans major gesture to Iran. *Washington Post*, 17 March. [Accessed 27 September 2025]. Available at: <https://www.washingtonpost.com/archive/politics/2000/03/17/us-plans-major-gesture-to-iran/>
  - Lawler, T. (2020). America's 'rogue state' narrative during the post-Cold War era: An analysis of U.S. policy toward Iran during the Obama and Trump administrations. Master's thesis. University of Otago, Dunedin, New Zealand.
  - Malici, A. & Walker, S. (2017). *Role theory and role conflict in U.S.–Iran relations: Enemies of their own making*. New York: Routledge.
  - Michael, G. (2007). Deciphering Ahmadinejad's Holocaust revisionism. *Middle East Quarterly*, 14(3), 11–18.
  - Mousavi Shafaei, S. M. (2010). A constructivist view into the enmity between Iran & the West: Manifestation of the Islamic Revolution identity in Iranian foreign policy behavior. *Geopolitics Quarterly*, 6(4), 199–217.
  - Neumann, I. B. (1999). *Uses of the other: "The East" in European identity formation*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
  - New York Times. (1999). Clinton seeks an opening to Iran, but efforts have been rebuffed. *The New York Times*, 3 December. [Accessed 20 June 2025]. Available at: <https://www.nytimes.com/1999/12/03/world/clinton-seeks-an-opening-to-iran-but-efforts-have-been-rebuffed.html>

- New York Times. (2006). Meeting yields no progress on curbing Iran nuclear bid. The New York Times, 14 April, p. A14. [Accessed 8 September 2025]. Available at: <https://www.nytimes.com/2006/04/14/world/middleeast/meeting-yields-no-progress-on-curbingiran-nuclear-bid.html>
- Niakooee, S. A. (2015). Foreign policy and economic development: Iran under Rafsanjani. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 5(3), 179–203.
- Parsi, T. (2007). *Treacherous alliance: The secret dealings of Israel, Iran, and the United States*. New York: Yale University Press.
- Ramazani, R. K. (1990). Iran's foreign policy: Both North and South. *The Middle East Journal*, 46(3), 393–412.
- Reinke de Buitrago, S. (2015). Self-other constructions, difference and threat: U.S. and Arab 'othering' of Iran. In: Monier, E. (ed.), *Regional insecurity after the Arab uprisings*. London: Palgrave Macmillan. 85–106.
- Reuters. (2016). Trump election puts Iran nuclear deal on shaky ground. Reuters. [Accessed 25 August 2025]. Available at: <https://www.reuters.com/article/world/us-politics/trump-electionputsiranucleardealonshakyground-idUSKBN13427D/>
- Reuters. (2018a). Trump says U.S. pulling out of Iran nuclear deal. Reuters. [Accessed 27 August 2025]. Available at: <https://www.reuters.com/article/world/trump-says-us-pullingoutofiranucleardealidUSKBN1192NJ/>
- Shmuel, N. (2011). The nuclear (and the) Holocaust: Israel, Iran, and the shadows of Auschwitz. *Journal of Strategic Security*, 4(4), 37–56.
- The Iran Primer. (2013). Obama and Rouhani exchange letters. The Iran Primer. [Accessed 7 September 2025]. Available at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2013/sep/16/obama-and-rouhani-exchange-letters>
- The White House. (2013a). Press briefing by senior administration officials. The White House. [Accessed 7 September 2025]. Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-pressoffice/2013/09/24/pressbriefingsenioradministration-officials>
- The White House. (2013b). Statement by the president. The White House. [Accessed 8 September 2025]. Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2013/09/27/statement-president>
- The White House. (2019). Statement from the president on the designation of the Islamic Revolutionary Guard Corps as a foreign terrorist organization. The White House. [Accessed 27 September 2025]. Available at: <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/statement-president-designation-islamic-revolutionary-guard-corps-foreign-terrorist-organization/>
- Warner, M. (2013). *Iranian foreign policy during Ahmadinejad: Ideology and actions*. London: Palgrave Macmillan.
- Wikipedia. (2025a). International conference to review the global vision of the Holocaust. Wikipedia. [Accessed 6 September 2025]. Available at: [https://en.wikipedia.org/wiki/International\\_Conference\\_to\\_Review\\_the\\_Global\\_Vision\\_of\\_the\\_Holocaust](https://en.wikipedia.org/wiki/International_Conference_to_Review_the_Global_Vision_of_the_Holocaust)

